

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه‌ی مبحث نماز

تکبیرات افتتاحیه

خدای متعال توفیق داد در بحث مقارنات نماز مباحثی را خدمتتان تقدیم کردیم؛ بحث اذان و اقامه، بحث قیام و بحث نیت را در حدّی که فرصت جلسه و بضاعت اندک بنده اجازه می‌داد، خدمت عزیزان توضیح دادیم. اگر خدای متعال توفیق دهد امروز می‌خواهیم به بحث تکبیرات افتتاحیه، که تکبیره‌الاحرام هم جزء آن است، پردازیم و مقداری در این زمینه با هم سخن بگوییم. از یک سو ببینیم تکبیرات افتتاحیه چیست و چه اسراری در آن نهفته است؛ از سوی دیگر، ببینیم سالک الی الله باید چه آدابی را در آنها مراعات کند.

مستحبّ است نمازگزار بعد گفتن اقامه، قبل از این که تکبیره‌الاحرام را بگوید، شش تکبیر بگوید و بعد از آن هفتمین تکبیر را تکبیره‌الاحرام قرار دهد و به آن نیت بگوید. به مجموعه‌ی این هفت تکبیر، تکبیرات افتتاحیه گفته می‌شود. تکبیرات افتتاحیه خیلی اسرار عمیقی در دل خود دارند.

در نماز هم تکبیرات افتتاحیه داریم؛ هم تکبیرات اختتامیه. قبل از ورود به نماز هفت بار «اللَّهُ

اَكْبَرُ» می‌گوییم؛ بعد از اتمام نماز و پس از این که سلام نماز را می‌دهیم، سه بار «اللَّهُ اَكْبَرُ»

می‌گوییم. مقصود از تکبیرات افتتاحیه و تکبیرات اختتامیه اینهاست. تکبیرات افتتاحیه برای شهود تجلیات حقّ متعال است و مصلی با تکبیرات افتتاحیه، مرتّب از ظاهر به باطن راه پیدا می‌کند؛ از تجلیات افعالی به سمت تجلیات ذاتی حرکت می‌کند. در حالی که در تکبیرات اختتامیه عکس این مسیر را طی می‌کند. تکبیرات اختتامیه برای شهود تجلیات از باطن به ظاهر است؛ چون هنگامی گفته می‌شود که شخص از نماز بیرون می‌آید؛ او به حقیقت توحید ذاتی راه یافته است و حال مراتب تنزیل و نزول را طی می‌کند و ظهورات توحید را در مراتب پایین‌تر، توحید صفاتی، اسمائی و افعالی مشاهده و اقرار می‌کند. به تعبیر دیگر، هفت تکبیر افتتاحیه اشاره به پشت‌سر گذاشتن هفت آسمان است و سه تکبیر اختتامیه اشاره به این است که خدای متعال بزرگ‌تر از آن است که مورد ستایش و توصیف قرار گیرد. چه ذاتاً، چه صفتاً و چه فعلاً. لذا بعد از سه سلام، سه بار می‌گوییم: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

در احادیث معراجیه^۱ است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معراج با هر تکبیر، یکی از حجب نورانیه را خرق می‌کردند و می‌دیدند و پشت‌سر می‌گذاشتند و وارد حجاب بالاتر می‌شدند. تا این که بعد از هفت تکبیر، به تعبیری که در مناجات شعبانیه است؛ به معدن عظمت واصل شدند. پس این هفت تکبیر، خروج از هفت حجاب از حجب نورانیه است؛ بالا رفتن از هفت آسمان معنا و راه یافتن به بارگاه حقّ متعال است. در یکی از احادیث معراجیه است؛ که امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «لَمَّا أُسْرِيَ

^۱ این آرزو را هر جلسه تکرار می‌کنیم که امیدواریم عزیزان به احادیث معراجیه‌ای که بحث نماز در آنها است، مراجعه کنند و از آنها استفاده کنند. امید است کسی همت نموده، آنها را گردآوری کند و با ترجمه‌ی روانی به زبان امروزی، برای استفاده‌ی نسل جوان، در دسترس قرار دهد.

بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَةَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَأَوْصَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى

الْكَرَامَةِ^۲ هنگامی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبانه به آسمان برده شدند؛ هفت حجاب را قطع و پاره

کرده و از آن عبور کردند. حضرت در برابر هر حجاب یک تکبیر می‌گفتند. بعد از عبور از هفت

حجاب نورانی و دریدن آنها، خدای عز و جل ایشان را به منتهای کرامت واصل کردند و رساندند.

چون «الْصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^۳؛ در معراجی که مؤمن در نماز طی می‌کند؛ با تکبیرات افتتاحیه

همین مسیر را طی می‌کند و یک به یک حجب نورانیّه را خرق می‌کند تا به معدن عظمت و

منتهای کرامت حقّ متعال واصل شود.

روایت بسیار جالبی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه وجود دارد. حضرت از کسی سؤال می‌کنند

آیا می‌دانی اسرار و تأویل نماز چیست؟ او خدمت حضرت عرض می‌کند مگر نماز غیر از عبادت

حق، تأویل و اسراری هم دارد؟ حضرت می‌فرمایند بله دارد. بعد شروع می‌کنند تأویل نماز را جزء

به جزء، از ابتدا تا انتها، برای او بیان کردن. حضرت در تأویل تکبیرات افتتاحیه نکات بسیار عمیقی

می‌گویند حاکی از این که هر یک از تکبیرها به یک مرتبه از مراتب توحید ناظر است.^۴ روایت

جالب دیگری هم در مورد تکبیرات افتتاحیه وجود دارد. همه‌ی این روایات قابل جمع است. این

معانی و اسرار متنوعی که در احادیث بیان شده است، با هم تعارض ندارد؛ در طول هم‌اند و قابل

جمعند. در روایتی آمده است هنگامی که اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام در سنین طفولیت بودند، پیغمبر

^۲. من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج ۱، ص ۳۰۵.

^۳. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

^۴. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۳.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستند تکبیر را به ایشان بیاموزند تا در آغاز نماز تکبیر بگویند. ایشان هم کنار پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاده بودند؛ می‌خواستند تکبیر بگویند؛ ولی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام که طفل خردسالی بودند، زبانشان نمی‌گشت. لذا حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکبیر را تکرار کردند. بار اول گفتند: «اللَّهُ أَكْبَرُ». امام حسین نتوانستند بگویند؛ بار دوم، بار سوم، بار چهارم، بالاخره بار هفتم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هم «اللَّهُ أَكْبَرُ» را گفتند و از همین جا هفت تکبیر گفتن در آغاز نمازها سنت شد.^۵

تعبیر دیگری از این هفت تکبیر نیز می‌توان داشت. نماز در اصل دو رکعت بود. نمازی که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معراج خواندند دو رکعت بود. احادیث مربوط به آن را جلسات قبل خدمتتان خوانده‌ایم. دو رکعت چند تکبیر دارد؟ یک تکبیر، تکبیره الاحرام است. در رکعت نخست، یک تکبیر موقع رکوع، دو تکبیر موقع دو سجده، در رکعت دوم نیز یک تکبیر موقع رکوع، دو تکبیر هنگام سجده، جمعاً هفت تکبیر می‌شود. بنا به روایتی، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند وقتی نمازگزار این هفت تکبیر را در آغاز نماز می‌گوید؛ اگر گفتن یکی از تکبیرها را در بین نماز فراموش کرد، تکبیرهایی که در تکبیرات افتتاحیه گفته است، آن را جبران می‌کند و به جای آن پذیرفته می‌شود.^۶ پس هفت تکبیر افتتاحیه، جایگزین هفت تکبیری است که نمازگزار در دو رکعت نماز می‌گوید. گفتن یکی از

^۵. طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۶۷.

^۶. مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۶۹.

آنها که تکبیره الاحرام است، واجب است؛ و گفتن شش تکبیر دیگر، یعنی یک تکبیر هنگام رکوع و دو تکبیر هنگام سجده‌ها، مستحب است.

وقتی نماز گزار به نماز می ایستد، باید قبل از ورود به نماز، تمام حجب را خرق کرده باشد؛ همه‌ی حائل‌ها را پشت سر گذاشته باشد تا به محضر حق متعال وارد شود و آنجا به گفتگو با خدا مشغول شود. «الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ»^۷ و این کار نمی‌شود مگر این که کسی واقعاً به مرتبه‌ای برسد که غیر از خدا هیچ چیز نبیند. خودش را هم نبیند. حتی این را که غیر خدا را نمی‌بیند هم نبیند. کسی که این مراتب را پشت سر بگذارد؛ به محضر حق متعال وارد شده است. حجابی بین او و خدا نیست و می‌تواند رودررو بایستد و با خدای متعال صحبت کند. این بندگان به مقام رؤیت حق متعال می‌رسند.

امیرالمؤمنین عليه السلام در نهج البلاغه در خطبه‌ی متّقین، صفات متّقین را بیان می‌کنند.^۸ جوانی به نام حمّام خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام آمد؛ عرض کرد: «صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ» اهل تقوا را برای من توصیف کنید. حضرت ابتدا با یک آیه‌ی قرآن پاسخ او را دادند و مسئله را به اجمال گذراندند. اما او اصرار کرد که می‌خواهم به تفصیل برای من بگویید. حضرت فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ ...»؛ خطبه‌ی متّقین خطبه‌ی بسیار زیبا و

^۷. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۱۶.

^۸. سیّد رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

عظیمی است که ان شاء الله مراجعه کرده‌اید و باز هم خواهید کرد؛ چون انسان هر بار مراجعه می‌کند، از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بهره‌های بیشتری می‌برد. وقتی حضرت به آخر خطبه رسیدند؛ حمّام صعقه‌ای زد و جان از کالبدش خارج شد و به حق واصل شد. بعد حضرت فرمودند: «أَهْكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟» مواظظ بالغه و رسا با اهل موعظه این کار را می‌کند؟ این‌گونه آنها را به لقاء و وصال حقّ متعال نائل می‌کند؟ در آن خطبه یکی از صفاتی که حضرت برای متّقین بیان می‌کنند این است؛ می‌فرمایند: «عَظْمَ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»؛ چنان خدا به عظمت در جان آنها تجلّی کرده است و تلقّی شده است که هر چه غیر خداست در دیده‌ی آنها کوچک و حقیر شده است. اینها هنوز «ما دُونَهُ» را می‌بینند؛ منتهی^۱ کوچک می‌بینند. این مقام متّقین است. اما مقامی که ما گفتیم که مقام اولیاء است؛ مقام کسانی است که اصلاً غیر حق نمی‌بینند. نه غیر حقّی می‌بینند؛ نه خودی که غیر حق را نمی‌بیند می‌بینند؛ نه این را که غیر حق را نمی‌بینند می‌بینند. هیچ‌یک از اینها را نمی‌بینند. آنها به مرتبه‌ی شهود کامل رسیده‌اند. آنها بی‌هیچ حجابی به ملاقات حقّ متعال نائل شده‌اند. همه‌ی حجب را خرق کرده‌اند و به معدن عظمت واصل شده‌اند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد متّقین فرمودند: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ»؛ متّقین با بهشت مثل کسی هستند که بهشت را می‌بیند و در داخل بهشت متنعم است. «وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»؛ آنها و دوزخ مثل کسی هستند که به چشم خود دوزخ را می‌بیند و در آتش دوزخ در حال عذاب کشیدن است. اینجا می‌گوید

«كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا» مثل کسی است که می‌بیند. اما اولیاء خدا «كَمَنْ» نیستند؛ «قَدْ رَأَاهَا» هستند؛ آنها می‌بینند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»^۹ اگر همه‌ی پرده‌ها کنار رود؛ یک سر سوزن به یقین من علی افزوده نمی‌شود. چون برای علی پرده‌ای وجود ندارد؛ پرده برای دیگران وجود دارد.

معنای توحید قطع توجّه به غیر خدا نیست. چون همین که من توجّه دارم که به غیر خدا توجّه ندارم، نوعی توجّه و التفات است؛ یعنی به چیزی غیر خدا هم توجّه دارم؛ آن چیست؟ این امر که من توجّه‌ی به غیر خدا ندارم. باید از این بالاتر رفت. باید به کمال انقطاع رسید. کمال انقطاع حال کسی است که همین توجّه را هم نمی‌بیند؛ به طور کامل منقطع است. یک وقت قطع توجّه غیر خدایی می‌کنیم. این یک مرتبه است. یک وقت از توجّه به خودمان که غیر خدا را نمی‌بینیم، منقطعیم. این دومین مرتبه است. یک وقت است که به همین انقطاع هم توجّه نداریم. این کمال انقطاع است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعباتیّه به خدا عرض می‌کنند: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ

الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^{۱۰} کمال انقطاع مال همین مرتبه است که نه تنها غیر حق دیده نمی‌شود؛ بلکه همین ندیدن غیر حق هم دیده نمی‌شود. اوج سرّ نماز این است که انسان از مرحله‌ی توحید افعالی، توحید اسمائی، توحید صفاتی، عبور کند و به توحید ذاتی برسد. به بیان دیگر، به موت و از موت به فناء و از فناء به فناء از فناء برسد که موجب بقاء بعد از فناء و صحو بعد المحو است. نماز

^۹. مجلسی، بحار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

^{۱۰}. مجلسی، بحار، ج ۹۶، ص ۹۸.

آمده است تا انسان را به اینجا برساند؛ به معدن عظمت واصل کند. نمازگزار وقتی وارد نماز می‌شود، باید این حالت را پیدا کرده باشد. هفت تکبیر برای عبور از همین مراحل است؛ برای این است که وقتی وارد نماز شد، غیر حقی نبیند و این که غیر حق را هم نمی‌بیند، نبیند. به کمال انقطاع نائل شده باشد.

این که نماز را با «**اللَّهُ أَكْبَرُ**» شروع می‌کنیم و با «**اللَّهُ أَكْبَرُ**» ختم می‌کنیم، ابراز ناتوانی است از عبادت حقّ متعال آن گونه که سزاوار حضرت حقّ است. هم اول نماز می‌گوییم که ذات حقّ متعال آن گونه که سزاوار عبادت شدن است؛ عبادت نمی‌شود؛ «**اللَّهُ أَكْبَرُ أَنْ يُعْبَدَ حَقَّ عِبَادَتِهِ**» چرا؟ به خاطر این که عبادت ثنا و ستایش حقّ متعال است و ثنا و ستایش موكول بر معرفت و شناخت است. ذات حقّ متعال حتی برای انبیاء و اولیاء هم شناختنی نیست. چون چیزی قابل شناخت است که علامتی دارد؛ تعینی دارد؛ مشخصاتی دارد. چیزی که هیچ تعین و مشخصاتی ندارد، قابل شناخت نیست. لذا ذات حقّ متعال که لا تعین مطلق است، برای احدی قابل شناخت نیست. نه تنها برای من و شما قابل شناخت نیست؛ برای پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز قابل شناخت نیست؛ برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز قابل شناخت نیست؛ چون شناسه‌ای ندارد تا شناخته شود؛ چون تعینی ندارد تا با آن شناخته شود. ذات غیر قابل اکتناه است؛ ذات غیر قابل شناخت است و عبادت ثناست و ثنا فرع بر شناخت و معرفت است؛ لذا ذات حقّ متعال را نه تنها من و شما نمی‌توانیم آن گونه که سزاوار او است، عبادت کنیم؛ پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم نمی‌تواند عبادت کند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام هم نمی‌تواند عبادت کند؛ هیچ‌یک از انبیاء و اولیاء هم نمی‌توانند عبادت کنند. هیچ‌یک از

ملائکه‌ی مقربِ حقّ متعال هم نمی‌توانند عبادت کنند. «اللَّهُ أَكْبَرُ»ی که اوّل و آخر نماز می‌گوییم، اعتراف به همین حقیقت است. هم در آستانه‌ی نماز معترفیم به این که قادر نخواهیم بود ذات حقّ متعال را عبادت کنیم؛ هم در پایان نماز این اعتراف را مجدداً تکرار می‌کنیم که نتوانستیم؛ و شدنی نیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ